

اول خودمان سپس دیگران

درس‌هایی از آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی دربارهٔ تربیت

تلخیص و تنظیم: مریم مختاریپور



شهوت، غضب و وهم را بگیرند و آن‌ها را مهار کنند؛ و آلا گرایش به دنیا و مادیات در نهاد هر انسانی هست و همه از درون خود کششی به سوی دنیا دارند. این قوا به طور افسار گسیخته انسان را به سوی دنیا و مادیات می‌کشاند. انبیا هم آمده‌اند جلوی این افسار گسیختگی را بگیرند. مواردی را که غالباً انسان با آن‌ها درگیر است، نسبت به او برجستگی دارد و مبتلا به اوست، در رابطه با قوهٔ شهوت و غضب، مطرح می‌کنیم:

پول و مال

اول مسئلهٔ مال است. مال یکی از مواردی است که انسان به مقتضای شهوت خود به دنبال آن است. انبیا نسبت به مال به ما می‌گویند: انسان نباید مال را از هر راهی تحصیل کند و به دست آورد. اگر چه شیطان درونی انسان و چه بسا برخی شیاطین بیرونی، انسان را دعوت کنند، انسان نباید از حدود الهی تجاوز کند. دست به هر مالی نزن!

امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ

فِي كُلِّ شَيْءٍ». البته این روایت را به دو صورت می‌شود خواند؛ هم «یُدیر» درست است و هم «یُدبر». شیطان این طور است که قوهٔ واهمهٔ انسان را احاطه می‌کند و نسبت به هر چیزی، دور انسان می‌گردد؛ یعنی حواسش جمع است که در موقعیتی او را به زمین بزند. «فَإِذَا أَعْيَاهُ» وقتی خسته‌اش

کرد، «جَنَّمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ» وقتی مسائل مالی مطرح شد، به روی انسان می‌جهد و «فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۵) گردش را می‌گیرد و دیگر رهاش نمی‌کند.

امروزه در نظام‌های تعلیم و تربیت، علاوه بر توجه به جنبه‌های علمی و معرفتی معلم، به تأثیر عوامل غیرمعرفتی نیز تأکید زیادی می‌شود. سنت و سیرهٔ اهل بیت (ع) بیانگر این نکته است که توجه به این امر می‌تواند تأثیر آموزه‌ها را بیشتر کند. یکی از این موارد شأن خودساختگی قبل از زمینه‌سازی برای رشدیافتگی دیگران است. آنچه به آن پرداخته می‌شود، نگاهی است گذرا به این امر مهم که آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی مورد مذاقه قرار داده است.

امام علی (ع): «مَنْ تَدَبَّرَ بِأَدَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ آذَاهُ إِلَى الْفُلُوحِ الدَّائِمِ» (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۱) کسانی که می‌خواهند روش رفتاری به دیگران بدهند و قصدشان تربیت کردن دیگران است و به تعبیر دیگر، مربیان جامعه هستند، باید شرایطی داشته باشند. اولین و مهم‌ترین آن‌ها این است که مربی باید ابتدا خود را ساخته و تربیت و اصلاح کرده باشد تا بتواند دیگران را اصلاح کند. اگر مربی خود را نساخته باشد، تربیت او یا بی‌فایده است

یا مضر. دومین شرط این است که مربی خودش را در جمیع ابعاد وجودی، چه از نظر عقل و چه از نظر قلب و چه از نظر نفسانی، در سه بعد شهوت، غضب و وهم کنترل کرده باشد. آنچه که در این بحث تقدم دارد «بعد نفسانی» است؛ یعنی مربی باید شهوت، غضب و وهم خود را کنترل کند.

انبیای عظام برای این مبعوث نشدند که انسان‌ها را به دنیا و مادیات دعوت کنند، بلکه آن‌ها آمدند تا جلوی این سه قوه را که در هر انسانی وجود دارد، بگیرند. یعنی می‌خواهند جلوی

مربی باید ابتدا خود را ساخته و تربیت و اصلاح کرده باشد تا بتواند دیگران را اصلاح کند

جاه و مقام

نقطه ضعف دیگری که در انسان وجود دارد، حب مقام، جاه و ریاست است. این نقطه ضعف با نیروی غضب و خشم مربوط است. علما در مباحث اخلاقی می‌گویند: لذت جاه و مقام لذیذتر از لذت مال است. یعنی ریاست خیلی بیشتر به انسان می‌چسبد. لذا کسانی که مبتلا به حب جاه هستند، مالشان را فدا می‌کنند تا به ریاست برسند. بزرگان می‌گویند: لذت ریاست، جاه و مقام، بیش از لذت مال است.

شهوت جنسی

مورد دیگر مربوط به نفس شهوت جنسی است. انبیا برای این آمده‌اند که شهوت جنسی انسان را نیز مهار کنند. پیام انبیا «محدود کردن» است، نه نفی کلی! تذکر: یک وقت اشتباه نشود و افراطی‌گری در معارف به وجود نیاید. انبیا نیامدند جلوی تحصیل مال را از هر طریقی مثل تجارت، کسب، زراعت و صناعت بگیرند. نمی‌گویند نکاح نباشد! این‌ها به طور کلی مقابل این قوا و کشش‌های نفسانی نیستاده‌اند. این تمایلات را خداوند در وجود آدمی قرار داده است. او خیر محض است و هر چه را در عالم وجود آفریده است، جنبه خیر و صلاح دارد. ولی چون انسان بی‌نهایت را می‌طلبد و درخواستش در این موارد هیچ حد و مرزی ندارد، انبیا هم آمده‌اند جلوی بی‌بندوباری را بگیرند.

لذا وقتی ما به معارفمان، چه آیات

و چه روایات، مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم اولین موضوع، موضوع بازدارندگی است. یکی از آیات شریف قرآن که ما در فقه هم به آن تمسک می‌کنیم و در به دست آوردن احکام مربوط به معاملات نیز نقشی اساسی دارد، این است: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء / ۲۹). آن‌هایی که اهل دقت هستند، اگر به آیه توجه کنند، می‌فهمند که روح این آیه بازدارندگی است. اول می‌فرماید: امواتان را بین خودتان به سبب باطل نخورید! حرف و پیام اول، «بازدارندگی» است. اول می‌گوید: «نخورید!». بعد می‌گوید: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ». بعد از نهی، استثنا می‌کند که اگر از راه صحیح باشد، اشکال ندارد. راه‌های باطل برای به دست آوردن مال زیاد است و نیازی به توضیح ندارد. اما قرآن می‌فرماید فقط از راه درست کسب مال کنید. این روح دعوت قرآن درباره مال است و مطابق با همان غرضی است که انبیا برای آن آمده‌اند.

«ازدواج» هم برای جلوگیری از فجور و فحشاست. ما در باب نکاح می‌بینیم که روح دعوت به نکاح، برای بازدارندگی و کنترل آن است. اگر در باب نکاح به آیات مراجعه کنید، خواهید دید روح کلی همه دستورات درباره قوای جنسی، «تحدید، مرزبندی و جلوگیری از فجور و زنا» است. یعنی قرآن می‌خواهد جلوی بی‌بند و باری را بگیرد و انبیا هم به دنبال محدود کردن این کشش‌ها هستند.

تعادل در دعوت انبیا

اگر خوب دقت کنید می‌بینید که انبیا آمدند تا در این روابط نیروی شهوت، غضب و وهم انسان را مهار کنند. اگر کسی بگوید انبیا می‌خواهند این قوا را از بین ببرند، حرفش مخالف نظام اتم است.

از امام علی (ع) روایت است که فرمود: «النَّفوسُ طَلْقَةٌ» (ناصرالدین انصاری قمی، غررالحکم، ص ۲۳۵)، «نفوس» یعنی مجموعه سه نیرو «طلقه» یعنی بی‌بندوبارند. نفس انسان می‌خواهد در هر سه بعد شهوت، غضب و وهم به طور مطلق آزاد باشد و هر طور که این قوا می‌خواهند رفتار کند. مرز شناسی در نهاد شهوت، غضب و وهم است. «لکن ایدی العقول تمسک اعتتها عن النحوس» (همان): ولیکن دستان عقل افسار نفس را می‌کشد و او را باز می‌دارد. شرع با عقل هم‌سو است، لذا دست‌های عقل است که نفس را

مهار می‌کند و او را از بی‌بندوباری‌ها بازمی‌دارد تا نفس به چیزهایی که نه شرع می‌پسندد و نه عقل بر آن صحه می‌گذارد، آلوده و به دام نحسی‌ها گرفتار نشود.

در روایات ما موضوع هواهای نفسانی بسیار مورد توجه است. منظور از این هواها همان خواسته‌هاست؛ خواسته‌های شهوی، غضبی و وهمی. حتی وقتی کسانی از اهل بیت سؤال می‌کنند که انسان چه موقع راحت می‌شود و راه رسیدن به راحتی چیست، ایشان جواب می‌دهند: زمانی که با خواسته‌های نفسانی‌اش، که به طور گسترده عمل می‌کنند، مخالفت کند.

راحتی در مخالفت با نفس است!

در روایتی از امام صادق (ع) که از مواعظ حضرت هم هست، آمده است: «قِيلَ لَهُ أَيْنَ طَرِيقُ الرَّاحَةِ؟» به حضرت عرض شد: راه رسیدن به راحتی چیست؟ «فَقَالَ (ع) فِي خِلَافِ الْهَوَى» (ابومحمد حسن حرانسی، تحف العقول،

اصلاح نفس یعنی تربیت، تادیب و مؤدب کردن نفس به آداب الهی

ابدی می‌رساند. یعنی انسان با اطاعت امر خدا خودش را به آداب الهی تربیت و مؤدب می‌کند.

تربیت نفس سخت‌تر از فتح شهر

در تاریخ صدر اسلام آمده است که گروهی از مسلمین به جبهه رفته بودند. وقتی نزد پیامبر اکرم (ص) برگشتند و از سختی‌های زیاد جنگ بحث کردند، پیامبر (ص) فرمودند: این جهاد و جنگ و کشتن دشمن، جهاد اصغر بود، جهاد اکبر بر شما باقی مانده است؛ آن جنگ داخلی است، غلبه بر هوای نفس است. این مشکل‌تر است.

در روایتی است که از حضرت عیسی (ع) نقل می‌کنند: «إن الغالب لهواه أشد من الذي يفتح المدينة وحده» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۳۳): آن کسی که بخواهد با هوای نفس مبارزه کند و بر هوای نفسش غلبه کند، کارش سخت‌تر است از کسی که بخواهد تنهایی یک شهر را فتح کند. یعنی فتح یک شهر به تنهایی آسان‌تر از جنگ و غلبه بر هوای نفس است. در روایتی امام علی (ع) فرموده

است: «إِنَّكَ إِنْ أَطَعْتَ هَوَاكَ أَصَمَّكَ وَ أَعَمَّكَ وَ أَقْسَدَ مُنْقَلَبَكَ وَ أَوْدَاكَ» (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۴): اگر تو بخواهی تحت فرمان خواسته‌های نفسانی‌ات عمل کنی، کر و کور می‌شوی و این خواسته‌ها عاقبت تو را به وادی هلاکت می‌کشاند. کار عقل روشن‌گری است و تبعیت از هوای نفسانی چراغ عقل را در درون انسان خاموش می‌کند.

عاقل خود را تربیت می‌کند

لذا ما در روایاتمان می‌بینیم که وقتی می‌خواهند عاقل را تعریف کنند می‌گویند: عاقل کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند و دیوانه کسی است که هوای نفس بر او غلبه کند: «العاقل من غلب هواه و لم یبع آخرته بدنیاه» (ناصرالدین انصاری قمی، غررالحکم، ص ۵۴).

در روایت دیگر دارد: «العاقل من عصی هواه فی طاعة ربه»: انسان عاقل همین روشی را که انبیا به آن دعوت کرده‌اند در تربیت خودش پی می‌گیرد تا صلاحیت تربیت نسبت به غیر خودش را پیدا کند.

ص ۳۷۰) فرمود: آنجایی که انسان با خواسته‌های گسترده نفسش مخالفت کند.

انسان باید تا آخرین لحظه عمر مراقب نفس باشد و خواسته‌های نفس را مطابق با شرع تنظیم و تحدید کند.

جهاد اکبر یعنی تربیت نفس

در اصطلاح به «مقابله کردن با نفس و مهار کردن آن» غلبه بر هوای نفسانی می‌گویند. هوا یعنی خواسته‌ها، چه در بعد شهوت باشد، چه غضب و چه وهم. می‌گویند جهاد اکبر همین تربیت نفس و غلبه بر هوای نفس است. امام علی (ع) می‌فرماید: «ردع النفس عن الهوی الجهاد الأكبر» (ناصرالدین انصاری قمی، غررالحکم، ص ۲۴۱): اگر نفس را از خواسته‌های گسترده‌اش برگردانی و جلوی اطلاقش را بگیری، جهاد اکبر کرده‌ای.

روشن تأدیب شهوت و غضب

در باب شهوت و غضب تعابیر مختلف است؛ هم تعبیر هوای نفس هست، هم شهوت.

امام علی (ع) در روایتی فرموده‌اند: «مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ» (جمال‌الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۲۵۸): اگر کسی کوشش کند که نفس خودش را اصلاح کند، سعادت‌مند می‌شود. اصلاح نفس یعنی تربیت، تأدیب و مؤدب کردن نفس به آداب الهی. حضرت در روایت دیگری می‌فرمایند: «مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَدَاتِهَا شَقِيَ» (همان): اما اگر کسی نفسش را یعنی شهوت و غضبش را در لذات رها کند، نفسش را به شقاوت می‌کشد.

مراد از تأدیب نفس

حالا ببینیم مراد از تأدیب نفس چیست؟ اینکه این همه در آیات و روایات آمده است انسان باید نفسش را به آداب الهی مؤدب کند، یعنی چه؟ در روایت است که مسئله بر محور یک چیز قرار می‌گیرد. یعنی اگر انسان بخواهد نفسش را به آداب الهی تربیت و مؤدب کند، یک کار باید انجام دهد. آن چیست؟ «مَنْ تَادَبَ بِأَدَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَدَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ». روایت می‌فرماید: تنها اطاعت امر خدا انسان را به رستگاری